

# چرا جمهوری اسلامی از برجام می‌رمد؟

مزدک کوهکن / ۴ دیماه ۱۴۰۰

داشت و هر دو کشور در پهنه رقابت‌ها و مناقشات منطقه ای و بین‌المللی خود با امریکا و غرب به جهتگیری‌ها و جار و جنجال‌های توخالی غرب ستیزانه اش نیاز مبرم داشتند. با ممالکی مانند ترکیه، آذربایجان، ارمنستان، تاجیکستان، پاکستان، هند، گرجستان، قطر، عمان و امارات داد و ستدهای اقتصادی، سیاسی قابل توجه داشت. در آن روز در کنار این موقعیت، با بهره‌گیری از دریای عظیم اضافه ارزش‌های حاصل استثمار وحشیانه طبقه کارگر و رود پرخروش اضافه ارزش‌های نفتی ملحق به این دریا، شبکه‌ای از سرمایه‌گذاری‌ها و هدلینگ‌سازی‌ها در کشورهای متعدد همجوار و دور پدید آورده بود که به کمک آن کم یا بیش تحریم‌های امریکا، اروپا، سازمان ملل را دور می‌زد. در سال ۲۰۱۵ رژیم اسلامی این موقعیت و امکانات را داشت، از فشار تحریم‌ها به شدت رنج می‌برد و با محاسبه سود و زیان خود به این نتیجه می‌رسید که قادر است با دست نسبتاً پر وارد روند مذاکرات گردد. برگ‌ها را یکی، یکی روی میز بگذارد. وارد بازی برد و باخت شود، از تحریم‌ها بکاهد و به خواسته‌های طیف مقابل جواب دهد.

جواب این سؤال ساده است. رژیم در همه میدانها به ورطه استیصال افتاده است. اگر در سال ۲۰۱۵ زیر فشار معضلات سهمگین و روزافزون چرخه ارزش‌افزایی سرمایه، خطر شورش‌ها و طغیان‌های قهرآگین توده کارگر یا انبوه تنگناها و مشکلات دیگر به «برجام» تن داد، دلایلش آن بود که برگاهی زیادی برای چانه زدن و امتیازگیری داشت. جزء مهمی از ساختار قدرت سیاسی عراق بود، در دولت، پارلمان، ارتش، پلیس آن کشور نقش تعیین‌کننده بازی می‌کرد. در قیاس با تمامی دولت‌ها، بیشترین سهم را در سرمایه‌گذاری‌ها و بازسازی چرخه ویران سرمایه اجتماعی عراق کسب کرده بود. در لبنان حضور اقتصادی وسیع داشت و در ساختار حاکمیت آنجا نیروئی غیرقابل چشم‌پوشی به حساب می‌آمد. در سوریه همدوش یکی از نیرومندترین قطب‌های قدرت سرمایه برای بقای دولت اسد می‌جنگید و پیروزی پشت سر پیروزی در کارنامه خود ثبت می‌کرد. می‌رفت که قدرت برتر منطقه شود و سراسر خاورمیانه را میدان تاخت و تاز و بحران آفرینی خود سازد. با چین و روسیه به ویژه اولی مبادلات اقتصادی نسبتاً چشمگیری

وضعیت رقیبان، حریفان و قطب مخالف نیز با امروز فرق چشمگیر داشت. عربستان، مصر، امارات، بحرین همگی خود را در تیررس نفوذ اندرونی، سهم خواهی‌های اختاپوسی و مداخله‌گری‌های سرطانی و فاشیستی رژیم می‌دیدند، هر کدام این کشورها وضع روز لبنان، عراق را به شکلی تصویر فردای خود می‌یافتند، احساس خطر می‌کردند و متحدان غربی خویش، بیش از همه امریکا را دعوت به چاره جوئی می‌کردند. ایالات متحده به ویژه در سالهای بعد از جنگ افروزی‌های وحشیانه بوش، فشار کوبنده شکست راهبردهای روزش در منطقه را بر سینه خود سنگین می‌دید و دولت اوباما در یک سردرگمی کامل استراتژیک به سر می‌برد. اروپا و امریکا با مشاهده این وضع خود را ملزم به اتخاذ تصمیم می‌دیدند و میان جنگ افروزی رایج بدفجرام و ممانشات کاسبکارانه با فاشیسم اسلامی بورژوازی دومی را انتخاب می‌کردند.

کل معادلات بالاینک در سطحی وسیع دستخوش تغییر شده است. جمهوری اسلامی در کشور عراق بخش مهم توان تأثیرگذاری خود را از دست داده است. بورژوازی متحدش، از «جیش المهدی» مقتدا صدر تا حکیم و میراث داران «مجلس اعلی»، گروههایی از «الدعوه»، اتحادیه میهنی کردستان و ... برای رهائی از شر زیادت خواهیهایش به هر کاری دست می‌زنند. حضورش در عراق و منطقه را خلاف نسخه پیچی‌های خاص خود برای بازسازی و استقرار نظم سیاسی سرمایه داری می‌بینند، شریک و هم پیمان مناسبت نمی‌انگارند، مداخله

گر، سلطه جو، سیری ناپذیر، بحران آفرین و مایه اخلاش تلقی می‌کنند. به این نیز بسنده نکرده، تصریح نموده اند که تحقق انتظارات و دورنماهای خود را در جائی دیگر، در فشردن دست رقبا و مخالفان این رژیم می‌جویند. آنچه در عراق برایش باقی مانده، نیروهائی است که وزن چندانی ندارند. در ساختار قدرت سیاسی و چرخه ارزش افزائی سرمایه اجتماعی عراق حائز نقش مؤثری نیستند. در لبنان وضع جمهوری اسلامی قابل قیاس با چند سال پیش نیست. (حزب الله)، دار و دسته «امل»، مارونی‌ها آماج وسیع‌ترین شورش‌ها و طغیان‌های توده کارگر گرسنه می‌باشند. سنگفرش خیابان‌ها پایکوب تظاهرات ضد آنها است، شالوده اتحادشان فرو ریخته و بعضی راه بقای خود را در برائت نهان و آشکار از حاکمان ایران می‌یابند. رژیم برخلاف دوره‌های پیش، دستش خالی است و «خزانه‌های غیب» اضافه ارزش‌ها برای راه اندازی سیل کمک‌ها، تقویت حزب الله و حفظ موقعیت‌ها از طغیان افتاده است. این سناریو در سوریه از عراق و لبنان هم بدتر است. رژیم در آنجا به گفته دولتمردانش، ۸۰ میلیارد دلار حاصل استعمار طبقه کارگر ایران را پیش کش بقای دولت اسد کرده است، اما دیری است که رژیم مذکور برای خلاصی از شر حضور سپاه پاسداران و سایر نیروهای نظامی ایران، به تمامی اهرم‌ها و مستمسک‌ها توسل می‌جوید. دلیلش نیازمند توضیح نیست. اسد اینک نیازی به جمهوری اسلامی ندارد و فاشیسم اسلامی سرمایه در وضعی نیست که سیل سرمایه‌ها را برای

پیش ریز راهی سوریه سازد. از این هم بدتر وجود فاطمیون و زینبیون و بسیج و سپاه و سایر اشراکات در هر کجای سوریه مستمسکی در دست دولت هار اسرائیل برای بیشترین بمبارانهاست. پافشاری دولت پوتین برای خروج نیروهای رژیم از آنجا کمتر از اسد نمی باشد. همه اینها صرفا جزء کوچکی از سناریو است. میداننداری های منطقه ای سالیان متمادی رژیم، طیف وسیع دولتهای عربی منطقه و حاشیه خلیج را برای چالش تهدیدات احتمالی به تکاپو داشته است. تکاپوهائی که به اسرائیل امکان داده است تا برای نخستین بار وسیع ترین ائتلاف منطقه ای بحرین، امارات، عربستان، تار دن، مصر و یک بخش بورژوازی لبنان را تحت قیادت خود، علیه خطر جمهوری اسلامی به وجود آرد. همزمان ترکیه با اغتنام فرصت از این روند و کوه معضلات آوار بر سر رژیم ایران تا توانسته است دامنه نفوذش را در خاورمیانه و آسیای وسطی بسط داده است، متحدان نزدیک و دور رژیم را یکی، یکی به اردوی خود ملحق ساخته است. از اینها که بگذریم چین و روسیه نیز به رغم همه کوششها برای صیانت از بقای جمهوری اسلامی، با هدف بهره گیری حداکثر از نقشش در مجادلات استراتژیک منطقه ای با امریکا و رقبای غربی، به اندازه چند سال قبل حاضر به قبول هزینه های این صیانت نیستند. فراموش نکنیم که داد و ستد تجاری حی و حاضر چین با کشورهای عرب و اسرائیل چند ده برابر ایران است و روسیه راغب نیست که نیست که از موقعیت موفق خود در منطقه برای افزون

طلبی های جمهوری اسلامی مایه بگذارد. سخن کوتاه آرایش قوا در منطقه به گونه ای بسیار فاحش به زیان رژیم تغییر کرده است. حاکمان سرمایه در ایران این تغییر را با سلول، سلول وجود خود لمس می کنند. در سال ۲۰۱۵ امریکا و متحدانش بودند که با رجوع به کل داده های روز، خود را نیازمند تلاش، از جمله محتاج امتیاز دادن برای متقاعد کردن رژیم به همسازی با نظم نسخه پیچی خود و کاستن از مناقشه طلبی، بحران آفرینی، زیادت جوئی و بالاخره هسته ای کردن منطقه می دیدند. در آن زمان رژیم این نیاز ایالات متحده و اروپا را خوب لمس می نمود، بر روی آن حساب می کرد و با کارت های بازی چشمگیر پشت میز مذاکره می نشست. امروز ماجرا تا حد زیادی معکوس است. جمهوری اسلامی غالب کارت ها را از دست داده است. مذاکره برایش جای باخت و از دست دادن است، روزه ای به سمت برد و یافتن هیچ چیز دندان گیری نیست. با زیرکی زایدالوصفی که در مافیابازی ها و بده، بستانهای اختاپوسی کاپیتالیستی دارد خوب می داند که در حوزه تحریمها یا تنها مسأله مهم حیاتی اش هم برای حصول نازل ترین انتظارات باید غرامت های سنگین پردازد. درست به همین دلیل کوشش دارد تا ضمن عدول از ورود جدی به روند مذاکرات، گفتگوی پیرامونی را دستاویز توجیه این عدول در اذهان توده کارگر سازد. وانمود کند که برای مذاکرات مُصر است، در حالی که به هیچ وجه چنین نیست.